مروری بر حملات شیمیایی بعثی‌ها به مناطق غیرنظامی در دفاع مقدس

روز بمباران حلبچه روستاهای مریوان هم بمباران شد

غلامحسین بهبودی

۲۵اسفند ماه ۱۳۶۶ جنگنده‌های بعثی اقدام به بمباران شهر حلبچه و برخی از مناطق عملیاتی کردنشین این کشور کردند که در جریان عملیات والفجر ۱۰ به تصرف نیروهای ایرانی درآمده بود. در این حمله چند هزار نفر از مردم غیرنظامی به شهادت رسیدند. هرچند شدت حملات وحشیانه دشمن به مردم غیرنظامی حلبچه به حدی بود که روزی تاریخی را برای این شهر و جهان پدید آورد، ولی حملات شیمیایی صدام به مناطق غیرنظامی، محدود به حلبچه نبود و در طول دفاع مقدس بسیاری از مردم غیرنظامی ایران نیز از بمباران شیمیایی دشمن آسیب دیدند.

اولین ماه جنگ

اولین بمباران شیمیایی دشمن در اولین ماه از شروع دفاع مقدس انجام گرفت. چنانچه از گزارش‌ها برمی‌آید، ۲۳ مهرماه در محور شوش از استان خوزستان، عراقی‌ها مبادرت به بمباران شیمیایی محدود کردند. این حرکت، زنگ آغازی بر یک جنگ کثیف بود که بعثی‌ها به ملت ایران و بعدها حتی به ملت خودشان تحمیل کردند.

عراقی‌ها در طول دفاع مقدس، بارها و بارها از بمب‌های شیمیایی خود علیه رزمندگان ایرانی استفاده کردند، از عملیات میمک در دی سال ۵۹ گرفته تا عملیات بزرگی مثل خیبر، بدر، والفجر۸، کربلای ۴ و ۵ و نهایتاً والفجر ۱۰ که فاجعه حلبچه در آن رخ داد، تقریباً تمامی عملیات بزرگ کشورمان از بمباران شیمیایی وسیع دشمن در امان نبود و بعثی‌ها بدون آنکه نگران پاسخگویی به مجامع بین‌المللی باشند، از بمب‌های شیمیایی خود استفاده می‌کردند.

غیرنظامی‌ها

صرفنظر از کاربرد مواد شیمیایی علیه نظامی‌های ایرانی، بعثی‌ها ابایی از کاربرد این تسلیحات علیه غیرنظامی‌ها نداشتند. در تیر ۱۳۶۲، به بهانه انجام عملیات والفجر ۲ توسط نیروهای ایرانی، بعثی‌ها منطقه عمومی پیرانشهر را که شاهد حضور غیرنظامی‌ها بود بمباران کردند. در جریان این بمباران علاوه بر رزمندگان، مردم بومی منطقه نیز آسیب‌های فراوانی دیدند. سپس در عملیات والفجر ۴ دوباره عراقی‌ها از بمب‌های شیمیایی علیه رزمندگان استفاده کردند که سهم مردم غیرنظامی منطقه از این وحشی‌گری قابل توجه بود.

سال ۱۳۶۶

در تاریخ دفاع مقدس هیچ سالی مانند سال ۶۶ برای غیرنظامی‌ها دردناک نبود. پس از عملیات کربلای۵ و شکست دشمن در شرق بصره، بعثی‌ها دور جدیدی از جنگ شهرها را آغاز کردند و طی آن، علاوه بر استفاده از بمب‌های ممنوعه (مثل بمب‌های خوشه‌ای در شهرهایی مثل کرمانشاه و...) از بمب‌های شیمیایی علیه مردم غیرنظامی استفاده کردند. هفتم تیر ۶۶ یکی از مشهورترین وحشی‌گری بعثی‌ها در شهر مرزی سردشت رخ داد و طی آن این شهر غیرنظامی بدون هیچ دلیل قانع‌کننده(نظامی) مورد حمله شیمیایی قرار گرفت. بمباران شهر سردشت در حالی صورت می‌گرفت که همه به غیرنظامی بودن این شهر اذعان داشتند. در جریان این حمله، بیش از ۱۰۰ نفر از ساکنان غیرنظامی شهر جان‌باخته و ۸هزار تن دیگر نیز در معرض گازهای سمی قرار گرفتند و مسموم شدند.

اسفند پرمخاطره

در اسفند ۱۳۶۶ یعنی چند ماه بعد از بمباران شهر سردشت توسط بعثی‌ها و سکوت جوامع بین‌المللی، این بار صدام دستور حمله به شهر حلبچه را صادر کرد. این اقدام جنون‌آمیز به بهانه همکاری مردم کردنشین این شهر با نیروهای ایرانی در جریان عملیات والفجر ۱۰ صورت می‌گرفت، اما در همان روزی که عراق حلبچه را بمباران کرد، روستاهای مرزی شهر مریوان را نیز بمباران شیمیایی کرد؛ واقعه‌ای که در سایه فاجعه حلبچه ماند و کمتر از آن یاد می‌شود. در واقعه بمباران مریوان، ۱۲۰ شهید و بیش از هزار نفر مجروح شدند. بعدها به تلفات فاجعه مریوان افزوده شد. اما این پایان کار نبود و در یازدهم مرداد ۱۳۶۷، درحالی‌که تصور می‌رفت جنگ ایران و عراق رسماً و عملاً تمام شده باشد، ناگهان عراق به شهر مرزی اشنویه حمله شیمیایی کرد و در آخرین اقدام نظامی خود نیز، غیرنظامی‌ها را مورد هدف قرار داد. یک ماه بعد، یعنی در چهارم شهریور ۱۳۶۷، اولین قطعنامه شورای امنیت علیه اقدامات شیمیایی عراق در دفاع مقدس به تصویب رسید؛ درحالی‌که جنگ به اتمام رسیده بود و این اقدام شورای امنیت، به مثابه نوشدارو بعد از مرگ سهراب بود.

> هفتم تیر ۶۶ یکی از مشهورترین وحشی‌گری بعثی‌ها در شهر مرزی سردشت رخ داد و طی آن این شهر غیرنظامی بدون هیچ دلیل قانع‌کننده(نظامی) مورد حمله شیمیایی قرار گرفت. بمباران شهر سردشت در حالی صورت می‌گرفت که همه به غیرنظامی بودن این شهر اذعان داشتند. در جریان این حمله، بیش از ۱۰۰ نفر از ساکنان غیرنظامی شهر جان‌باخته و ۸هزار تن دیگر نیز در معرض گازهای سمی قرار گرفتند و مسموم شدند

پرواز

یادی از مرحوم «بهروز نقدی‌بیک» با سابقه ۴۴ مأموریت برون‌مرزی در دفاع مقدس

خلبانی که پهپاد را به نیروهای مسلح آورد

احمد محمدتبریزی

سال ۱۳۹۸ سال پرواز جانبازان و رزمندگان زیادی بود. در میان روزهایی که گذشت و در میان نام‌هایی که زمین را ترک کردند نام سرهنگ خلبان بهروز نقدی‌بیک از خلبانان شجاع و پیشکسوت نیروی هوایی ارتش در دفاع مقدس نیز به چشم می‌خورد. مردی که با نام «پدرخوانده میراژ» شناخته می‌شد، اولین هواپیمای میراژ را بدون هرگونه کتابچه‌های آموزشی به پرواز درآورد و از رهگذر مأموریت‌ها و برحسب تجربیات خود، کتاب آموزش پرواز با این جنگنده را تألیف کرد.

خلبان نقدی‌بیک در شامگاه ۲۵ بهمن ۱۳۹۸ در بیمارستان بقیه‌الله(عج) تهران، دار فانی را وداع گفت ولی شرح دلاوری‌هایش در تاریخ دفاع مقدس ماندگار مانده است. نقدی‌بیک، در سال ۱۳۵۵ وارد نیروی هوایی ارتش شد و مراحل آموزش خلبانی را روی هواپیماهای تی ۳۷، تی ۴۱ و تی ۳۸ در ایالات متحده با موفقیت گذراند.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی این خلبان ماهر به ایران بازمی‌گردد و به دنبال خدمت در خاک کشور خودش است. نقدی‌بیک به خاطر شرایط ارتش در بعد از انقلاب و وجود برخی سوءتفاهم‌ها از ارتش اخراج می‌شود. حکم اخراج او به دنبال کودتای نوژه صادر می‌شود و شخص نقدی‌بیک هیچ‌گاه دلیل اصلی این اخراج را متوجه نمی‌شود.

او ناراحت و سرخورده به دنبال رفتن از ایران است که خبر حمله هواپیماهای ارتش بعث عراق به کشور را می‌شنود. او از اینکه در این شرایط و در اوج جوانی و مهارت باید خانه‌نشین شود بسیار غمگین می‌شود ولی به جای ماندن در خانه تصمیم می‌گیرد خودش را به پایگاه سوم شکاری همدان برساند. او درباره این روز تاریخی چنین می‌گوید: «آن روز نیروی هوایی و ایران شاهد یکی از بزرگ‌ترین، کم‌نظیرترین و درواقع تکرارنشدنی‌ترین حماسه‌های خود بود. تعداد زیادی از خلبانانی که به عللی از نیروی هوایی بازخرید یا اخراج شده بودند، بدون درجه و داوطلبانه از روی خالص‌ترین حس وطن‌پرستی به پایگاه‌های هوایی متبوع خودشان آمده و اعلام آمادگی کرده بودند. درحقیقت تمامی جانفشانی‌ها و افسانه‌هایی که بعدها در طول جنگ خلق شد زاییده همین حس به‌علاوه اعتقاد بچه‌ها به پیروزی بود.» کمتر از ۲۴ ساعت بعد حدود ساعت ۲ بعدازظهر فردای آن روز به همراه شهید والامقام «اصغر هاشمیان» برای بمباران پالایشگاه «خانقین» به پرواز درمی‌آید و اولین مأموریت‌هایش در جنگ را انجام می‌دهد.

بهروز نقدی‌بیک در هشت سال دفاع مقدس ۴۴ مأموریت برون‌مرزی علیه رژیم بعثی را در کارنامه خود ثبت کرد و در این مسیر طلایی علاوه بر انهدام مواضع و پایگاه‌های عراق در عمق این کشور، سابقه درگیری هوایی با جنگنده‌های دشمن را نیز داشته است. شاید بتوان تاریخی‌ترین حضور وی در دوران جنگ تحمیلی را به فعالیت در عملیات غرورآفرین «مرصاد» نسبت داد که طی آن مواضع منافقینی که قصد تصرف سه روزه کرمانشاه و هفت روزه تهران را در مخیله خام خود می‌پروراندند را در هم کوبید.

این خلبان شجاع در طول انجام مأموریت‌های مختلف شاهد شهادت چند تن از دوستانش بود. شهیدان ابوالفضل مهدیار، حسین روزی‌طلب، منوچهر روادگر و جهانگیر انقطاع از جمله دوستان سرهنگ نقدی‌بیک بودند که در جریان مأموریت‌هایشان به شهادت رسیدند. نقدی‌بیک در بیان خاطراتش، از شهادت دوستانش به عنوان بدترین خاطرات زندگی‌اش یاد می‌کرد.

مرحوم نقدی‌بیک به نوعی بنیانگذار پهپاد در نیروهای مسلح بود و در حوزه پژوهش در مورد پهپادها و آموزش پهپاد و تست پهپادهای جدید خدمات بی‌بدیلی ارائه داد و شاگردان بسیاری را تربیت کرد. سرهنگ نقدی‌بیک پس از دفاع مقدس نیز خدمات بسیار ارزشمندی در حوزه پهپادی و همچنین به پرواز درآوردن هواپیمای میراژ بدون کوچک‌ترین کمکی از کشور سازنده آن، فرانسه انجام داد.

> بهروز نقدی‌بیک در هشت سال دفاع مقدس ۴۴ مأموریت برون‌مرزی علیه رژیم بعثی را در کارنامه خود ثبت کرد و در این مسیر طلایی علاوه بر انهدام مواضع و پایگاه‌های عراق در عمق این کشور، سابقه درگیری هوایی با جنگنده‌های دشمن را نیز داشته است. شاید بتوان تاریخی‌ترین حضور وی در دوران جنگ تحمیلی را به فعالیت در عملیات غرورآفرین «مرصاد» نسبت داد

کتاب دفاع

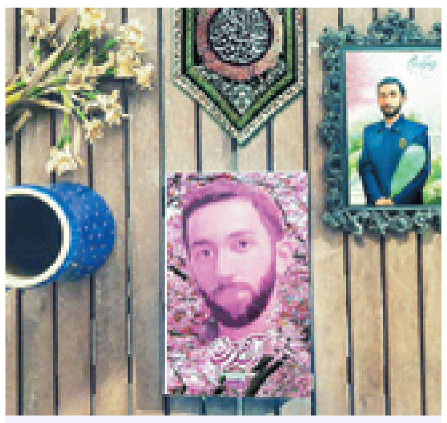

«آرام جان»

بچه‌تهرانی لاکچری‌نشینِ دهه هفتادی دل سپرده بود به روضه‌های حضرت زهرا(س)

صغری خیل‌فرهنگ

محمدعلی جعفری را شاید بشناسید. با کتاب «قصه دلبری»اش دل خیلی‌ها را برد و بعد از آن با «سربلند» سرشناس‌تر شد. اولی زندگی عاشقانه شهید محمدخانی که تازگی‌ها ۷۲ هزار نسخه‌شدنش را جشن گرفتند و دومی زندگی شهید سربلند، آقامحسن حججی است که به چاپ هجدهم رسیده است. تازه‌ترین اثر این نویسنده جوان کتاب «آرام جان» زندگینامه داستانی شهید محمدحسین حدادیان به روایت مادر است.

■■■

طبق روال متفاوت این نویسنده خوش‌ذوق، همان صفحه اول کتاب، کمی جا می‌خوری. یک مادر شهید که قبلاً همسر شهید بوده! چیزی که بهانه‌ای می‌شود برای روایت زندگی مادر محمدحسین. خوب دستت را می‌گیرد و می‌برد به دهه ۵۰ و حال و هوای عجیب و پرالتهاب آن روزها. بعد غرق در دخترانگی‌های همراه با تحول خانم فاطمه تاجیک می‌شوی. جنگ که می‌شود اما فاطمه نوجوان قصه ما تبدیل شده است به یک همراه و کمی بعد یک بله محکم می‌دهد به یک بادیگارد. یک آدم فارغ از هیاهوی کم و زیاد دنیا. مهدی طریقی بله را با شرط خطبه عقد توسط امام از عروس خانم می‌گیرد و بعداً ماشین عروسش حتی یک صندلی هم ندارد تا عروس را بنشاند روی آن. یک ماشین با یک صندلی راننده و کف موکت شده فقط برای فاطمه تاجیک.

بی‌قراری یک واژه ناب و کامل برای توصیف آدم‌های بزرگ است؛ آدم‌هایی که سرشان درد می‌کند برای درد و رنج دیگران. همین می‌شود که عروس قصه ما بعد از پنج سال بالای سر جنازه مهدی از هوش می‌رود آن هم با پسر سه‌ساله‌اش مجتبی!

با گریه‌های پسر سه‌ساله که دفن شدن پدرش را با چشم خودش دیده داستان می‌رود توی فاز دیگری. خوب که هق‌هق گریه‌ات بلند می‌شود سر و کله فرهاد قصه شیرین ما پیدا می‌شود. آقا فرهاد حدادیان که بعدتر می‌شود پدر شهید محمدحسین!

تازه بعد از هفت فصل ماجرای محمدحسین شروع می‌شود. یک بارداری پرخطر و پراضطراب و بعد شیطنت‌های عجیب و غریب محمدحسین که دل آدم غنج می‌رود برایش. بعد هم یک نوجوان پرشور و حرارت که روی پای خودش بند نیست و از هر جایی سر درمی‌آورد. از مسجد و امامزاده علی‌اکبر چیذر و هیئت رایه‌العباس تا پایگاه بسیج!

دلت که حسابی عاشقش شد یکهو می‌رود سوریه و تو هم مثل تمام مادرهای دنیا دلت هزار راه می‌رود که این چه کاری بود پسر!

مرگ البته حق است اما شهادت از آن حق‌تر! همه آدم‌های زندگینامه‌ها می‌میرند اما فقط بعضی‌هایشان شهید می‌شوند. آن هم دقیقاً وقتی دیگر نمی‌توانی نبودشان را تحمل کنی. بچه‌تهرانی لاکچری‌نشینِ دهه‌هفتادی، با کفش کالج مازراتی و ادوکلنِ مارک و کلاه سوئدی و گوشی آیفون اما دل سپرده بود به روضه‌های حضرت زهرا که قبل از خواب گوش می‌داد. دلش را داده بود به رنج زحمت‌هایی که برای خفه‌کردن نطفه فتنه‌هایی که شب و صبح جوان‌ها را، ناموس وطنش را تهدید می‌کرد.

عاقبت هم همین دل به خطر زدن‌ها کار دستش داد و شد شهید مدافع امنیت؛ شهیدی که فهمیدن ارزش خونش البته بصیرت و نگاه ژرفای بیشتری می‌طلبد.

باید بنشینی پای کتاب و بخوانی: «انگار زخم پای محمدحسین ذره‌ذره روحم را می‌خورد. نمی‌توانستم دور خانه راه بروم. زبانم در دهانم شده بود مثل یک تکه چوب خشک. دو تا توت خشک گذاشتم در دهانم. تا توت نم پس داد و مزه‌اش رفت زیر زبانم، هری دلم ریخت. مزه شیرینی توت. بی‌هوا رفتم در قعر چاه خاطرات روز شهادت آقا مهدی.»

خون محمدحسین حدادیان را کسانی ریختند که عمری نان و نمک این نظام را خوردند و بعد غریبانه او را زخم زدند.

دراویش در خیابانِ پاسداران دوره‌اش کردند و علی‌اکبروار، ارباً اربایش کردند! نویسنده برای شفاف‌سازی و تصویر واضح‌تری از زندگی شهید حدادیان، سراغ خانواده و دوستان شهید هم رفته تا پازل خاطرات راوی را تکمیل کند.

«آرام جان» در ۱۶۰ صفحه در تیراژ هزار نسخه و به قیمت ۲۰ هزار تومان توسط انتشارات شهید کاظمی در اسفندماه سال جاری منتشر و روانه بازار شد.

> همه آدم‌های زندگینامه‌ها می‌میرند اما فقط بعضی‌هایشان شهید می‌شوند. آن هم دقیقاً وقتی دیگر نمی‌توانی نبودشان را تحمل کنی. بچه‌تهرانی لاکچری‌نشینِ دهه‌هفتادی، با کفش کالج مازراتی و ادوکلن مارک و کلاه سوئدی و گوشی آیفون اما دل سپرده بود به روضه‌های حضرت زهرا که قبل از خواب گوش می‌داد

جدول

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۸۹۲

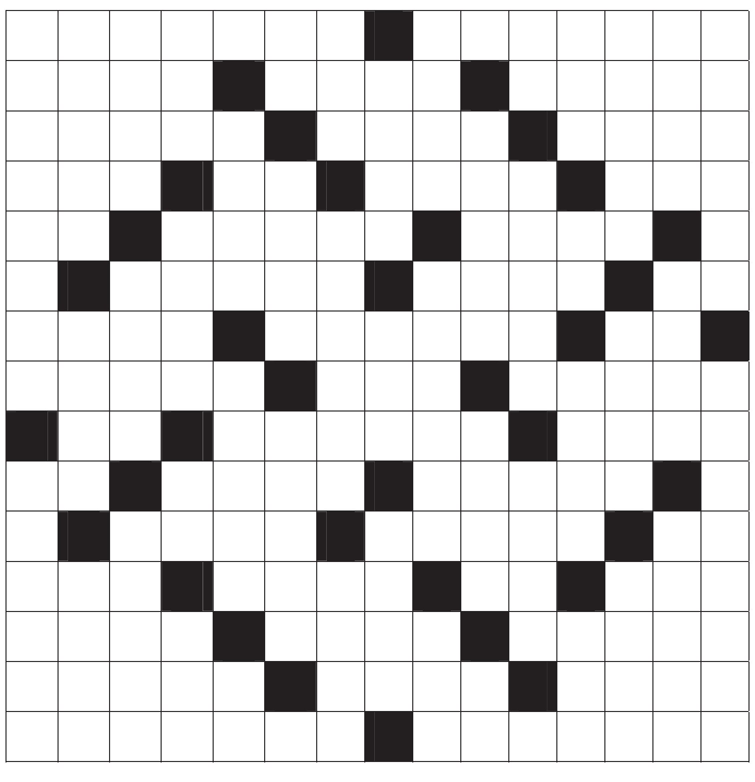

از راست به چپ

۱- نام فرشته روزی- نابود کردن ■ ۲- اداره دارایی قدیم- واحد نظامی- شهر زادگاه سردار دل‌ها ■ ۳- از نرم افزارهای مایکروسافت- قاضی ورزشی- روبرگرداندن ■ ۴- حلزون گیلانی‌ها- دشمنی دیرپا- صورت- بانگ و آواز ■ ۵- از نخست‌وزیران هند- مشاور- پول ژاپن ■ ۶- دویدن- بز کوهی - نگهبانی ■ ۷- نقشه فرنگی- بی‌رحمی- دانشمند ■ ۸- شادابی- نظر و عقیده- همراه پسغام ■ ۹- جذام و خوره- فیزیکدان انگلیسی که همه گازها را به مایع تبدیل کرد- عنصر شیمیایی ■ ۱۰- سیاره زحل- واحد پول ارمنستان- حرف همراهی عرب ■ ۱۱- صدای کلفت- قرقره- موجود تک‌سلولی ■ ۱۲- نوعی پرنده- روستا- تازه- پلنگ ■ ۱۳- همسایه شمال غربی کشورمان- سایبان چشم- جنس ■ ۱۴- قاره کهن- از قهرمانان تورانی شاهنامه- ناسپاسی ■ ۱۵- ماده سمی برگ توتون- نوعی رابطه متقابل بین دو جاندار

از بالا به پایین

۱- پیگیری- جاذبه گردشگری کرمانشاه ■ ۲- نوعی نارنگی- محل وصول عوارض مرزی- تیم فوتبالی معتبر در فرانسه ■ ۳- شهری در آذربایجان شرقی- واحد مکالمات تلفن- زشت ■ ۴- ناامید بودن- بالای فرنگی- بخشنده- سخن بیهوده ■ ۵- آوای رزمی کار- زیرکی- پشته و تلنبار ■ ۶- فیلسوف معروف یونان باستان- چاق- قدم یک پا ■ ۷- درخشان و تابان- اضطراب و تشویش- فلز ساختمانی ■ ۸- هر سنگ قیمتی- درخت قالیبافان- بزرگ‌زادگان ■ ۹- برف آذری- اثر هومر، نویسنده یونان باستان- تفرجگاهی در شمال تهران ■ ۱۰- هرگز عرب- شهر انگلیسی- ضربه‌ای در بدمینتون ■ ۱۱- پاره‌ها- تبعات- بوی پشم سوخته ■ ۱۲- پرهیزگاری- معامله مورد علاقه کاسب- شراب- بخش بارگیر تریلی ■ ۱۳- فرزند کاوه- سرکش- شهری در اوتارپرادش هند ■ ۱۴- جمع مبدأ- پشیمان- ماده خمیر مانند در بنایی ■ ۱۵- خودنمایی- زبان یهود

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۳	۷				۱	۲	
			۷			۸		
				۱		۶		
۹			۸					
۲		۳			۷			
		۱			۵		۴	۸
				۸				۷
	۶			۴			۸	۳
	۵	۲						

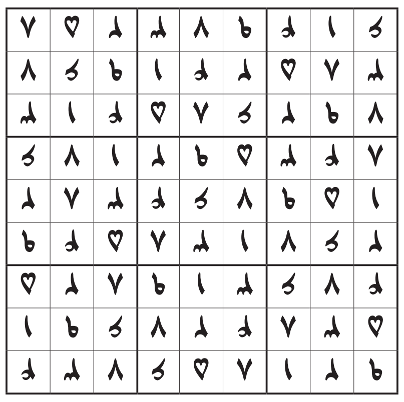

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۸۹۱

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	ن	ش	ر	ا	ح	■	و	ا	ل	ف	ج	ر	د	ه
۲	م	ا	ر	س	■	س	ی	ر	ي	■	ا	ب	ه	ا	م
۳	ب	ر	ي	ا	ن	■	م	د	و	ر	■	ه	و	م	ر
۴	و	ب	ر	■	ظ	ل	■	ن	ب	و	ت	■	ا	ن	ا
۵	ل	ن	■	پ	ی	ا	د	ه	■	ا	و	س	ر	■	ه
۶	ا	■	م	ا	ف	ی	ا	■	ج	ن	ا	ب	■	ف	ی
۷	ن	ب	ا	ت	■	ق	و	ا	ن	ی	ن	■	ق	و	■
۸	س	ر	ش	ک	ن	■	ط	ی	ب	■	ا	م	ا	ر	ه
۹	■	ب	ه	■	م	ی	ل	ل	ن	گ	■	ا	ص	ی	ل
۱۰	ب	ط	■	ج	و	ا	ب	■	د	ر	ا	م	د	■	ی
۱۱	ا	■	س	ا	ن	س	■	م	ه	ی	م	ن	■	م	ک
۱۲	س	ر	ا	■	ه	ی	م	ه	■	س	ل	■	ع	د	و
۱۳	ت	ی	غ	ه	■	ن	ی	ر	و	■	ت	و	ن	ا	پ
۱۴	ا	ز	ر	د	ه	■	ر	ی	م	ا	■	ک	ا	ر	ت
۱۵	ن	ش	ی	م	ن	گ	ا	ه	■	ک	ا	ر	د	ا	ر